
وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز (۳)

به کوشش

امید طیب‌زاده

فهرست مقالات

- ۷ پیشگفتار
- ۹ مقدمه امید طیب‌زاده
- ۱۷ وزن شعر درخت آسوریگ
تعریف "رکن ناقص" و اهمیت آن در علم عروض جدید
سیروس شمیسا
- ۳۷ شناخت و تحلیل مختصات موسیقایی غزل مولوی در اوزان دوری
علی اصغر قهرمانی مقبل
- ۵۹ واحد وزن در شعر نیمایی بر پایه دانش ریتم‌شناسی
محمد جواد عظیمی
- ۷۷ بررسی آوایی ریتم در شعر عامیانه فارسی
مهدی فیروزیان
- ۱۰۵ بررسی سرنخ‌های شنیداری تحقق مصراع در دو خوانش شعر عروضی
نگار بویان و مائده السادات میرطلایی
- ۱۲۵ ندا موسوی
- ۱۳۷ قلمروهای نوایی و وزنی در شعر عروضی فارسی
بررسی وزن، قافیه و تکیه در اشعار عامیانه زبان تاتی
امید طیب‌زاده
- ۱۵۱ بررسی میزان انطباق تکیه وزنی و تکیه واژگانی در اشعار عامیانه فارسی
راحله ایزدی‌فر و جهان‌دوست سبزه‌علیپور
- ۱۷۵ انطباق هجای تکیه‌بر وزنی و هجای تکیه‌بر واژگانی در اشعار عامیانه همدانی
مریم قیاسوند
- ۲۰۵ پریسا کیانی
- ۲۲۵ نگاهی به قافیه در شعر انگلیسی
مصطفی حسینی

وزن شعر درخت آسوریگ

سیروس شمیسا

همان‌طور که منشاء زبان دری پهلوی است و با مختصر تغییراتی می‌توان این دو زبان را همسان سازی کرد، منشاء شعر فارسی هم شعر پهلوی است و با مختصر تصرفاتی می‌توان این دو نوع شعر را یکسان سازی کرد. از قول هنینگ نقل شده است که اگر شاهنامه را برای خسرو پرویز می‌خواندند قسمت اعظم آن را درمی‌یافت^۱. شمس قیس رازی هم می‌گوید: «فکیف لغت دری کی موجزی است از لغات پارسی و متخبی از رطانات^۲ عجم»^۳. البته شعر پهلوی، هم به لحاظ وزن و هم به لحاظ فرم، انواع متفاوتی دارد و سخنان من در اینجا فقط ناظر به درخت آسوریگ است.

درباره درخت آسوریگ

درخت آسوریگ شعر بلندی است، با تقریباً ۸۰۰ کلمه و ۱۲۱ بیت، مبتنی بر مناظره‌ای بین درخت خرما و بُز که سرانجام بز پیروز می‌شود. «آسورستان» منطقه گرم^۴ و وسیعی در جنوب ایران، مشتمل بر عراق امروز و تیسفون، بود. برخی گفته‌اند بز نماینده آریائیان در ایران و درخت خرما نماینده اقوام انیران سامی است که زمانی بومی ایران بوده‌اند. من چنین باوری ندارم، زیرا هرچند آریائیان

۱. دکتر محمود امید سالار [گفت‌وگو]، گزارش میراث، شماره ۴۹ (بهمن و اسفند ۱۳۹۰)، ص ۱۲۱.

۲. یعنی لهجه‌های مختلف پارسی و پهلوی و پارتی و غیره.

۳. المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۳۱۷.

۴. و لذا مکرراً به «سایه درخت نخل» تکیه شده است.

همچنین، در این متن هم «من» آمده و هم «از» (az)، به معنی «من»، که در برخی از فلهویات هم باقی مانده است. این درآمیختن دو زبان باعث شده که در مواردی هم ترجمه‌ها چندان صحیح نباشد و هم ریشه‌شناسی لغات اشکال داشته باشد؛ هم خوانش‌ها متفاوت باشد و هم ضبط‌ها. مثلاً murwīzag، که مکنزی آن را «پرنده کوچک» معنی کرده و مترجمان درخت آسوریک «مرغان»، چندان دقیق نیست. «مرغ» در پهلوی murw است که از آن در فارسی «مُروه» (مثلاً در شیراز) و «مروا»، به معنی «فال نیک»، داریم. «زاگ» و «زای» در گیلکی، که در حوزه زبان پارتی است، به معنی «بچه» است. این واژه از ریشه «زادن» است. در فرهنگ مکنزی هم Zahag به معنی «زاده» و «کودک» آمده است، لذا «مُروی زاگ» به معنی «جوجه پرنده» است. در مورد شناخت زبان‌های باستانی، حتماً باید به لهجه‌های مختلف، از کردی و لری و گیلکی، توجه داشت، مثلاً در این منظومه می‌گوید: «رَسَن از من کِرندکی تو پای بندند»، یعنی: رَسَن از من سازند کی پای ترا بندند؛ این نحو در گیلکی هم هست: «تی پای» یعنی «پای تو».

در نسخ کهن، درخت آسوریک به صورت متنی منشور نوشته شده است. نخستین بار، بنونیس متوجه شد که این متن شعر است، نه نثر، و آن را به صورت شعر نوشت. به نظر او، درخت آسوریک شعری هجایی است که برخی از ابیات آن یازده و برخی هشت و برخی شش هجا دارد. اما وزن آن بر اساس تعداد هجا نیست، بلکه بر اساس توزیع تکیه است. بخشی از سخن بنونیس درست و بخشی نادرست است. وزن شعر فارسی هم بر مبنای هجاست؛ اما تعداد هجاها به تنهایی ایجاد وزن نمی‌کند، بلکه باید با اعمال فنون عروضی در کمیت و کیفیت هجاها تغییراتی داده شود تا نظم خاصی به وجود آید. یازده هجا، که او می‌گوید، در پژوهش من معادل «فعولن فعولن فعولن فعل» و شش هجای او «فعولن فعولن» و هشت هجای او «فعولن فعولن فعل» است، حال آنکه در ابیاتی دیگر تعداد دیگری از هجاها هم دیده می‌شود. داستان این است که مستشرقان هجاها را بر مبنای نثر خوانده‌اند، نه شعر، مثلاً در شعر گاهی صامت قبلی به مصوت بعدی می‌چسبند، یا به صامت منفرد مصوتی قرض می‌دهیم تا

مهاجم دامدار بودند، بز کوهی یا غُرم بومی فلات ایران بوده است. برخی دیگر «نخل» را مربوط به آیین پرستش درخت در جوامع بین‌النهرینی و «بز» را نماینده دین زردشتی دانسته‌اند. برخی نیز آن را به دو جامعه دامداری و کشاورزی مربوط کرده‌اند.^۱

زبان این منظومه کهن در اصل به پهلوی پارتی بوده^۲، اما به مرور زمان در آن تصرف شده و عناصر بسیاری از زبان پهلوی ساسانی به آن وارد شده است. از نشانه‌های متعدد زبان پهلوی پارتی، به چند نمونه اشاره می‌کنم:

«وسناد» (wasnād) به معنی «برای»، که مکنزی آن را پارتی دانسته است، مثلاً mardōmān wasnād یعنی «به خاطر مردمان»، «برای مردمان». ملک‌الشعراء بهار آن را «وینای»، از ادات شگفتی، دریافته است. دکتر ماهیار نوایی عین آن را آورده است. این واژه همان است که در فارسی «واسه» و در گیلکی^۳ «واسی» و «واسین» است. در یک تصنیف کهن گیلکی در مورد میرزا کوچک‌خان جنگلی آمده است:

چقدر جنگلِ خوشی / مردمِ واسی / خسته نبوسی / میرزا کوچه‌خانا

یعنی «چقدر در جنگل می‌خوابی / به خاطر مردم / خسته نشدی / ای میرزا کوچک‌خان!» که عیناً همین ترکیب «مردمان وسناد» در آن آمده است. لغت دیگر «سَرکون» (sarkūn) به معنی «واژگون» است که در سوادکوه مازندران هم امروز به صورت «سرکین» مانده است.^۴ در این متن، معمولاً est به معنی «است» آمده است، که در پهلوی ساسانی معمولاً «استاد» می‌گویند، اما به طور کلی متن یکدست نیست و، در همان دو سطر اول، هم est آمده است و هم ast.

Bun-aš hušk ēst sar-aš⁵ ast tarr

۱. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۲۵۷.

۲. به قول هرتسفلد (به نقل از ملک‌الشعراء بهار)، تنها متنی به پهلوی شمالی است که امروزه در دست است.

۳. فرهنگ گیلکی، ص ۲۵۱.

۴. در یافتن معادلات و مشابهات باید به اصل تبدیل مصوت‌های بلند توجه داشت.

۵. مطابق ضبط عربیان (در ضبط ماهیار نوایی: est). در متون کهن فارسی هم چنین است؛ هم «آست» و هم «است» داریم، چنانکه مسعود سعد سلمان (دیوان، چاپ نوریان، ص ۹۳) «زبانست» را با «ندانست» و «توانست» قافیه کرده است.